

تکامل تدریجی عقاید شیعه از دیدگاه کلبرگ

سیدمصطفی بهشتی نژاد^۱

سیدرضی موسوی گیلانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۱۸

چکیده

اتان کلبرگ یکی از مستشرقین معاصری است که اعتقاد دارد نظریه امامان اثناعشریه، ساخته و پرداخته شیعیان در زمان غیبت و پس از آن است و قبل از آن چنین چیزی مطرح نبوده است. این دیدگاه که مشابه نظریه بسیاری از مستشرقان از جمله هانس هالم در کتاب **تشیع** است، براساس فرضیه تکامل تدریجی مذهب شیعه شکل گرفته است. براساس این دیدگاه، عقایدی از قبیل مفهوم امام، ویژگی‌های عصمت و علم امام، تعداد دوازده امام، دوران طولانی غیبت امام دوازدهم و مفاهیمی از این دست، به مرور شکل گرفته و تکمیل شده و متفاوت از اعتقادات شیعیان اولیه است. متکلمان شیعه به شدت با این دیدگاه مخالفند و به نظر می‌رسد (در دسترس نبودن آثار اعتقادی شیعه در قرن دوم) (کم‌اطلاعی از سیر تاریخی کلام شیعه) (عدم توفیق در بازشناسی احادیث صحیح از ضعیف) و وجود برخی مبانی غلط موجب شکل‌گیری این دیدگاه شده است. باور به تطور تاریخی عقاید شیعه را می‌توان در تعابیر کلبرگ درباره شکل‌گیری غلو نیز مشاهده کرد و غلات را شیعیانی می‌داند که در دوره‌های بعدی مورد تحقیر و کم‌توجهی قرار گرفته‌اند در حالی که غلات از گروه‌های شیعه نبوده و باید از گروه‌های منتسب به شیعه به حساب آیند. غلات از همان ابتدا الوهیت ائمه یا نبوت آنان را مطرح می‌کردند و این ربطی به عقاید شیعه مانند عصمت، علم غیب، مهدویت ندارد. بنابراین سرچشمه غلو، عقاید شیعه نیست. اگر غلات واقعاً شیعه بودند باید از نهی‌های فراوانی که ائمه درباره غلو می‌رسید اطاعت می‌کردند و از غلو دست برمی‌داشتند.

۱. دانش‌پژوه سطح چهار مهدویت حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول).

۲. دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب قم، ایران (s-razi2003@yahoo.com).

کلب‌رگ، اختلاف نظر بین دو مکتب عقل‌گرا (اصولیون) و نقل‌گرای شیعه (اخباری‌ها) را به نحوی تصویر می‌کند که مؤید روند تکاملی شیعه باشد. در حالی که علیرغم اذعان به وجود دو مکتب متفاوت در شیعه، این مسئله الزاماً به معنای پذیرش تکاملی مذهب شیعه نیست.

واژگان کلیدی:

کلب‌رگ، امامیه تا اثناعشریه، تکامل تدریجی عقاید، تقیه.

مقدمه

یکی از کسانی که به تکامل عقاید شیعه در گذر زمان اعتقاد دارد، اتان کلب‌رگ مستشرق معروف می‌باشد. این نظریه را می‌توان با بررسی آثار او از قبیل مقاله (از امامیه تا اثناعشریه) و مقاله (حدیث شیعه) برداشت کرد. البته این نظریه به شرق‌شناسان اختصاص ندارد بلکه در میان افراد مسلمان هم به گونه‌ای مطرح شده و در میان خاورشناسان نیز افراد دیگری نیز مانند مادلونگ، اشتروتمان، هالم، وات و غیره نیز نظریه را به گونه‌ای مطرح کرده‌اند.

در قرن حاضر دو نفر، نظریه (امامیه تا اثناعشریه) را مطرح کرده‌اند یکی کلب‌رگ و دیگری سیدحسن مدرسی در کتاب *مکتب در فرایند تکامل*. اینها معتقدند که هیچ شاهدی وجود ندارد بر این‌که شیعه در طول تاریخ خودش، پیش از غیبت صغری، اثناعشری باشد بلکه برعکس شواهدی وجود دارد که اصلاً شیعه امامان خودش را نمی‌شناخته و به دنبال درگیری‌ها و اختلافات بوده است.

کلب‌رگ معتقد است روایات اثناعشری در محافل اسلامی شناخته شده نبود و بعدها که شیعیان با مسئله غیبت مواجه شدند از این احادیث که بیشتر میان اهل سنت مشهور بود، استفاده کردند و موتور محرک خوبی برای حرکت‌شان شد و در پایان دوره غیبت صغری و آغاز غیبت کبری به سرعت این روایات را پذیرفتند و با استفاده از این روایات توانستند بسیاری از مردم را به سوی خودشان جذب نمایند و تئوری خودشان را تثبیت کنند زیرا در زمان غیبت، تعداد ائمه تکمیل شده بود و هیچ گروهی نمی‌توانست به این نظم و نسق، ائمه‌اش را در میان اثناعشریه ارائه بدهد (کلب‌رگ، ۱۳۷۴ش: ۵).

کلب‌رگ در مقاله حدیث شیعه معتقد است با روی کار آمدن خاندان شیعه آل بویه، شیعیان توانستند نظریات خود را با آزادی بیان کنند. در این دوره، بیشتر چهره‌های شاخص آل بویه را اصولیان (مجتهدان) تشکیل می‌دادند آنها با اخباریان حدیث‌تراشی که اصرار داشتند هر خبر واحدی را که شنیده شده منبع مشروعی برای احکام است، مخالف بودند. درگیری بین این دو

مکتب فکری در دوره صفویه مجدداً شعله ور شد و سرانجام در قرن هجدهم با پیروزی اصولیان پایان پذیرفت. کلبرگ معتقد است برای تاریخ حدیث شیعه، دوره آل بویه از دوره‌های بسیار بااهمیت است در خلال این سال‌ها، با شرایط مساعد سیاسی و مذهبی، اصولیان و اخباریان، توان خود را به گردآوری و سامان‌دهی پیکره عظیم حدیث شیعه اختصاص داده‌اند (کلبرگ، ۱۳۹۵ ش).

علاوه بر کلبرگ، مدرسی در کتاب *مکتب در فرایند تکامل می‌نویسد:*

این احادیث اثناعشر از پیامبر ﷺ است و به یقین از ایشان صادر شده است و اگر ما به استناد این احادیث به تاریخ بنگریم می‌بینیم قبل از این‌که شیعه متوجه این احادیث شود، اهل سنت متوجه آن شده بودند و در آغاز، عثمانیه از آن سوءاستفاده کردند یعنی کسانی که طرفدار عثمان بودند و ضدیت کامل با شیعه داشتند می‌گفتند این دوازده نفر با عقیده ما درست در می‌آید (یعنی سه خلیفه اول که خلفای راشدین می‌گفتند چون خلیفه چهارم را قبول نداشتند و نه خلیفه اموی تا عمر بن عبدالعزیز دوازده نفر هستند) و اینها را ائمه اثناعشر می‌دانستند و روی این موضوع به ویژه علیه علوی‌ها خیلی مانور می‌دادند.

این احادیث اثناعشر با سابقه‌ای که گفته شد، باعث گشته بود که شیعه به آن کم‌لطفی کند و این تصور برایش پدید بیاید که این احادیث ساخته دست عثمانیه است و آنها این احادیث را علیه علوی‌ها ساخته‌اند بنابراین شیعه به این احادیث اصلاً توجه نداشت.

شخصیت‌شناسی کلبرگ

اتان کولبرگ اسلام‌شناس و شیعه‌شناس اسرائیلی متولد ۱۹۴۳ در تل‌آویو است. در کودکی به موسیقی و پیانو علاقه داشت و به مدرسه فنون و موسیقی نیویورک رفت. در دوره متوسطه به مطالعه زبان‌های عربی و انگلیسی علاقه‌مند شد. پس از اتمام خدمت سربازی وارد دانشگاه عبری اورشلیم شد و در سال‌های ۱۹۶۶ و ۱۹۶۸ به ترتیب درجه کارشناسی و کارشناسی‌ارشد خود را با رتبه عالی اخذ کرد. سپس به اکسفورد رفت و در ۱۹۷۱ درجه دکتری را از این دانشگاه کسب کرد. موضوع رساله دکترای کولبرگ جایگاه صحابه نزد شیعیان دوازده امامی بود که آن را تحت نظر ساموئل استرن و ریچارد والزر نوشت. از ۱۹۷۲ به عنوان مدرس در گروه مطالعات زبان عربی دانشگاه عبری اورشلیم مشغول به کار شد و پس از طی کردن دوران دانشجویی و استادی در ۱۹۹۱ به سمت استاد تمامی منصوب شد. زمینه‌های مطالعاتی و درسی او شامل تفسیر قرآن، متون عرفانی، ادبیات شیعی قدیم، شهادت در اسلام در قرون وسطی و بررسی

نسخ خطی عربی بود. در این مدت و مابین سال‌های ۱۹۸۷ تا ۱۹۸۹ ریاست مرکز مطالعات آسیایی - آفریقایی مکس شلوسینگر بر عهده داشت. همچنین کلبرگ در دانشگاه‌های ییل، پرینستون و مؤسسه مطالعات پیشرفته دانشگاه عبری اورشلیم به عنوان استاد میهمان حضور داشته است. او در سال ۱۹۹۳ به عضویت آکادمی ملی علوم اسرائیل درآمد و از ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۷ به نمایندگی از آکادمی در کمیته دائمی علوم انسانی بنیاد علمی اروپا حاضر بود.

کلبرگ تحقیقات و مقالات زیادی در باب تاریخ فکری و عقیدتی فرق اسلامی دارد اما عمده تمرکز او بر روی مذهب شیعه است. نوشته‌هایش در سال‌های آغازین بیشتر درباره عرفان و تصوف اسلامی بود و کم‌کم به سوی تاریخ و عقاید تشییع به خصوص در قرون وسطی امتداد پیدا کرد.

از جمله مقالات او مبحث شهادت در تشیع است که در آن به بررسی مفهوم شهادت، اجر اخروی شهید و درجات آن و نیز تفاوت میان شهادت و کشته شدن انتحاری که از نقطه نظر شیعه محکوم است، می‌پردازد.

سایر مقالات کلبرگ مرتبط با شیعه دوازده امامی عبارتند از: تفسیر اصطلاح "رافضی" که برای وهن مسلمانان شیعه به کار می‌رود، تقیه و حفظ جان مؤمنین و دلایل رد و تأیید آن، تعریف و تفسیر اصلاح "محدث" و نسبت آن با ائمه شیعی، رجعت و حکمرانی صالحان بر زمین در زمان قیام مهدی علیه السلام، تولی و تبری به عنوان یکی از ارکان فروغ دین، بررسی لغت "ابوتراب" کنیه امام اول شیعیان و دیدگاه اهل سنت نسبت به آن، ریشه‌یابی تاریخی امامت و ائمه دوازده گانه، مفهوم جهاد در فقه شیعه و تفاوت آن با فقه اهل سنت، نظرات فقهی مختلف شیعه پیرامون فرزند حاصل از روابط نامشروع، جایگاه سایر فرق اسلامی از دیدگاه شیعه.

علاوه بر اینها کلبرگ مقالات زیادی با توجه به احادیث شیعی ارائه داده است و از میان بیش از ۴۰۰ کتب با تمرکز بر روی بیست کتاب مشهور حدیث، مسئله اصلی مورد اختلاف میان اهل تسنن و شیعه در مورد جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و جایگاه امام اول شیعیان و صحابه را مورد بررسی قرار داده است. در این مقالات از روایات راویان حدیث معتبر شیعه به خصوص سید ابن طاووس استفاده کرده و حاصل کار کتابخانه ابن طاووس است.

کلبرگ زندگی‌نامه بیش از ۳۰ تن از علمای شیعه را به رشته تحریر درآورده است که بسیاری از آنها در *دائرةالمعارف اسلامی* (جلد دوم) و *دانشنامه ایران* آمده است. همچنین دو مقاله را به تفسیر و قرائت قرآن از نظر شیعی و با توجه به کتاب "کتاب القراءات" احمد ابن محمد السیاری

و یک مقاله به چگونگی مرگ پیامبر اسلام ﷺ از دیدگاه محققان غربی اختصاص داده است. برخی از آثار کلببرگ به عربی، فارسی و ترکی برگردان شده است. اتان کلببرگ تاکنون در مراکز علمی مختلفی از جمله انجمن آموزشی مطالعات پیشرفته دانشگاه عبری اورشلیم و انجمن مطالعات پیشرفته دانشگاه پرینستون، کمیته مطالعه عربی آموزش و پرورش اسرائیل و کمیته آموزشی مؤسسه بن-زوی عضویت داشته و نیز چندین بار به عنوان استاد نمونه دانشگاه انتخاب شده است. همچنین در سال ۲۰۰۸ به پاس دستاوردهای علمی چندین ساله برنده جایزه روچیلد شد.

تبیین مسئله

کلببرگ در مقاله «از امامیه تا اثنا عشریه» چنین می نویسد:

نظریه شیعه امامیه درباره امامت به تدریج در قرن نخست اسلامی مطرح شد و در نیمه قرن ۲ از سوی هشام بن حکم، صورتی معین و تعریف شده یافت. به نظر نمی رسد تا حدود صد سال بعد یعنی تا رحلت امام یازدهم، تغییر قابل ملاحظه‌ای در این نظریه رخ داده باشد تنها در نیمه قرن ۴ است که نکاتی عمده بر این نظریه افزوده می شود به این شرح که دوازده امام وجود دارند و آخرین آنها تا ظهور نهایی خود به نام و عنوان مهدی یا قائم در غیبت به سر می برد. قدیمی ترین سند اعتقاد به دوازده امام را در متون ملل و نحل می توان یافت. کتاب *فرق الشیعه* نوبختی و کتاب *المقالات والفرق* سعدبن عبدالله قمی در این کتاب ها، سند روشنی نیامده که با پسر امام حسن عسکری علیه السلام تعداد امامان به دوازده رسیده است؛ همچنین از بیان وصف عقاید امامیه به هیچ وجه بر نمی آید که نام امام دوازدهم در آن زمان مورد اتفاق امامیه بوده است بلکه به روشنی تصریح شده است که این نام رازی است که نباید فاش شود. تنها افرادی از یک فرقه دیگر (غیر از امامیه) او را محمد خوانده اند.

مؤلف کتاب *بصائر الدرجات* (صفار قمی، ۲۹۰ق) در کتاب خود که در باب فضائل ائمه گردآوری کرده، هیچ حدیثی درباره غیبت یا دوازده امام ذکر نکرده است. برقی (۲۷۴ق) در کتاب *محاسن* خود نیز، لازم ندیده عدد دوازده امام را بررسی کند ولی همین برقی در *محاسن*، حدیثی از حضرت خضر نقل می کند که آن حضرت، علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام را ملاقات می کند و نام امامان را برایش فاش می کند ولی حضرت خضر علیه السلام، تنها نام حضرت علی، امام حسن و امام حسین علیهم السلام را با ذکر نام معرفی کرده است. این محدث افزوده است: او هر يك از آنها (ائمه) را تا آخر یکی پس از دیگری برشمرد اما نام یا تعداد امامانی را که پس از امام حسین علیه السلام می آیند،

مشخص نکرده است. کتاب *محاسن و بصائر الدرجات* هر دو پیش از غیبت صغریا یا اندکی پس از آغاز آن تألیف شده‌اند. مطرح نبودن عقاید خاص شیعه دوازده امامی در این آثار، احتمالاً به این معناست که اعتقاد به دوازده امام تا آن زمان هنوز جزء اصول اعتقادی امامیه در نیامده بود. به هر حال اوضاع باید خیلی سریع دگرگون شده باشد زیرا در تفسیر علی بن ابراهیم قمی (م ۳۰۷ق) حدیث خضر با ذکر نام هر دوازده امام بیان شده است. حد اعلاهی این دگرگونی در *اصول کافی* کلینی (۳۲۹ق) به چشم می‌خورد که تمام اجزای اصلی نظریه شیعه دوازده امامی را می‌توان در آن یافت (کلبرگ، ۱۳۷۴ش: ۳).

کلبرگ معتقد است شیعیان امامیه معین شدن ائمه در تعداد خاص را قبول نداشتند و برعکس قائل بودند که امامت تا روز قیامت ادامه دارد. وقتی مسئله غیبت پیش آمد، امامیه دیدند چه گنج پر بهایی نزدیک‌شان بوده و به آن توجه نداشته‌اند از آن به بعد امامیه کتاب‌هایی در اثبات امامت دوازده‌گانه نوشتند و احادیث کم‌کم زیاد شد و این نظریه در اوایل قرن چهارم در میان شیعه امامیه جا افتاد. اولین کسی که در این مسئله شبهه ایجاد کرد و کتابی علیه امامیه به نام *الاشهاد* نوشت، ابوزید علوی بود و در آن ادعا کرد چون شیعه با مسئله غیبت و تعداد امامانش که تا آن زمان دوازده نفر بودند، روبرو شد، احادیث دوازده امام را جعل نموده و الان هم دارد از آن استفاده می‌کند.

برای آن که نظریه کلبرگ را خوب متوجه شویم، می‌توانیم مؤیداتی از تاریخ برایش پیدا کنیم. به عنوان مثال به چند مورد اشاره می‌کنیم:

اولین انشعاب شیعی در زمان امام سجاد علیه السلام ایجاد شد بنابراین اگر واقعاً احادیثی به این شهرت نقل شده بود چرا کسی نگفت بعد از امام حسین علیه السلام، علی بن الحسین امام بعدی است؟ چرا کسی نگفت بعد از امام سجاد علیه السلام، حضرت باقر علیه السلام، امام است و سراغ زید رفتند؟ بزرگان اصحاب مانند زراره به این احادیث تمسک نکرده‌اند. زراره وقتی در بستر بیماری بود، امام صادق علیه السلام از دنیا رفت از او پرسیدند امام بعدی چه کسی است؟ گفت نمی‌دانم و پسرش را به مدینه فرستاد تا تحقیق کند.

خود ائمه، مانند امام رضا علیه السلام، کلمه‌ای اشاره و استناد به احادیث اثناعشر نکرده‌اند با این که امام رضا علیه السلام در دوره‌ای بودند که واقفیه، جولان می‌دادند. از بعد حدیثی نیز می‌توان مؤیداتی برای نظریه کلبرگ پیدا کرد. احادیث درباره اثناعشر دو دسته هستند:

۱. احادیثی که به صورت کلی می‌فرمایند ائمه یا خلفا یا امیران بعد از پیامبر دوازده نفر هستند و اسم آنها را نمی‌آورند؛

۲. احادیثی که به لوح و قلم و صحیفه معروف شده‌اند در این احادیث اسم یکی یکی ائمه آورده شده است نزد هر امامی صحیفه‌ای است که در آن وظیفه خاص آن امام نوشته شده است.

در مجامع روایی شیعه که قبل از غیبت بوده مثل *بصائر الدرجات* یا *محاسن برقی*، حتی دوران غیبت، اثری از این احادیث دیده نمی‌شود البته در یکی از کتب، عباد بن یعقوب عصفری به گونه‌ای به این احادیث اشاره کرده است.

مسئله دیگر این که وقتی به ترتیب زمان جلو می‌آئیم، می‌بینیم این احادیث هم از نظر کیفیت و هم از نظر کمیت زیاد می‌شوند مثلاً در کافیه تعداد این احادیث بیست عدد است در غیبت نعمانی که شاگرد کلینی بوده، بیشتر می‌شود. حال این احادیث چگونه و چرا در طول تاریخ همین طور زیاد می‌شود؟ چرا در کتاب‌های قبلی نبود؟ این باعث سوءظن می‌شود و احتمال جعل برخی از این احادیث در طول زمان را تقویت می‌کند.

نکته دیگر این که در میان راویان این احادیث، افرادی وجود دارند که نقل چنین احادیثی از آنان بعید است مثل عمر بن الخطاب، عبدالله بن عمر، عایشه. آیا می‌شود اینها این احادیث را نقل کرده باشند ولی سراغ مصداق‌ها نروند و به آنها ایمان نیاورند؟ (صفری و همکاران، ۱۳۸۸ش: ۱۷۹)

اثبات نظریه اثناعشریه

کلبرگ در مقاله (از امامیه تا اثناعشریه) چنین می‌نویسد: اولین نظریه پردازان شیعه برای اثبات اعتبار نظریه دوازده امام از ۴ شیوه اصلی بهره برده‌اند:

۱. استناد به آیات قرآن: اشارات و فقراتی از قرآن که در آن عدد دوازده به کار رفته است. به عنوان مثال گفته می‌شود امام محمد باقر علیه السلام (متوفی ۱۱۴ ق / ۷۳۲ م یا ۱۱۷ ق / ۷۳۵ م) آیه ۳۶ سوره توبه را که می‌فرماید «تعداد ماه‌ها نزد خداوند دوازده است» ناظر بر دوازده امام دانسته است. نیز چنین گفته می‌شود که امام جعفر صادق علیه السلام (متوفی ۱۴۸ ق / ۷۶۵ م) اظهار داشته است:

و شب از دوازده ساعت تشکیل شده است و روز نیز چنین است، سال از دوازده ماه تشکیل شده است. تعداد ائمه دوازده است و نیز تعداد نقبا، علی علیه السلام یکی از دوازده ساعت است (کلبرگ، ۱۳۷۴ش: ۶).

۲. استناد به احادیث شیعی: احادیث شیعی مربوط به این موضوع را می‌توان به دو دسته

تقسیم کرد:

یکی احادیثی که براساس آن در همان زمان حیات پیامبر ﷺ اسنادی وجود داشته است که در آن نام ائمه به تفصیل بیان شده است. یکی از این اسناد، لوحی بوده که جابر بن عبدالله صحابی در منزل فاطمه علیها السلام روایت کرد. دیگری طومار یا صحیفه‌ای بوده که از سوی پیامبر ﷺ به علی علیه السلام داده شده و گفته می‌شود دوازده قسمت داشت و هر قسمت با مهر مخصوص و جداگانه‌ای مهور شده بود. پیامبر ﷺ به علی علیه السلام توصیه فرمود که نخستین قسمت این طومار یا صحیفه را بگشاید و براساس مطالب آن عمل کند و همین کار را دیگر ائمه به ترتیب درباره قسمت‌های بعدی صحیفه انجام دهند.

دومین دسته از احادیث شیعی، احادیثی را دربرمی‌گیرد که در آن پیامبر ﷺ از دوازده امامی که پس از او خواهند آمد سخن گفته است. بسیاری از این روایات به نحوی سهل الوصول در بحارالانوار مجلسی گردآوری شده است. در برخی نقل‌های حدیث غدیر خم، پیامبر ﷺ به امامت علی علیه السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و نه نفر دیگر از ذریه حسین علیه السلام اشاره کرده است. از دوازده امام با عبارت‌های مختلف مانند الراشدون المهتدون، مخاطبان فرشتگان (المحدثون) و الاوصیاء یاد شده است (همان: ۷).

۳. استناد به روایات اهل سنت: به دلایل آشکار جدلی برای علمای شیعی بسیار مهم بود که بتوانند نظریه خود درباره دوازده امام را با نقل قول از منابع و مطالب اهل سنت تأیید کنند. حدیث خاصی که در این زمینه وجود دارد، حدیثی است که به موجب آن پیامبر ﷺ اعلام می‌دارد: «پس از مرگ من، دوازده خلیفه (یا امیر) خواهند آمد که همگی از قریش خواهند بود. این حدیث که در منابع متعددی ذکر شده است معمولاً به عنوان حدیثی از جابر بن سمره (متوفی ۶۶ق/ ۶۸۶م) نقل می‌شود؛ گرچه همین حدیث از قول عبدالله بن عمر (متوفی ۷۳ق/ ۶۹۳م) و دیگر صحابه نیز نقل شده است. الخرز از این حدیث و احادیث مشابه را به نقل از صحابه‌ای که به طرفداری از آل علی علیه السلام معروف‌اند مانند سلمان فارسی، جابر بن عبدالله و حذیفه بن یمان نقل می‌کند، اما در عین حال همین حدیث را به نقل از کسانی مانند عمر، عثمان، ابوهریره و عایشه که محدثان شیعی به آنها عنوان متصلبان در ضدیت با آل علی علیه السلام نگاه می‌کنند، نیز نقل کرده است. نتیجه‌گیری نویسندگان شیعی قرن ۴ق / ۱۰م (از این حدیث) روشن است. قدرت و اعتبار هر دوازده امام از نمایندگی مستقیم قدرت پیامبر ﷺ

ناشی می‌شود. هنگامی که (در این حدیث) از خلفا صحبت می‌شود، پیامبر ﷺ نمی‌توانسته است به مطلق حکمرانان (ملوک) نظر داشته باشد، زیرا تعداد آنها از زمان علی علیه السلام تا زمان نویسندگان این کتاب‌ها بیشتر از دوازده بوده است، لذا پیامبر ﷺ باید به همان «امامان» نظر داشته باشد که خلفای برحق او در زمین‌اند (همان: ۸).

۴. **استناد به کتاب مقدس و روایات یهودیان:** تکیه بر فقرات یا اشاراتی از کتاب مقدس و روایات یهودیان و مسیحیان، به رغم مخالفت‌هایی که از جانب برخی از مسلمانان اظهار می‌شد، در همان دوره‌های نخست به طور برجسته‌ای در آثار مسلمانان تجلی یافت. فعالیت شیعیان برای یافتن نقل قول‌های - جعلی یا حقیقی - از عهدین برای اثبات اعتبار بخشی از عقاید خود کمتر از دیگر گروه‌ها نبود و نظریه دوازده امام نیز از این قاعده مستثنا نبود. به عنوان مثال، نعمانی می‌خواهد با تکیه بر سفر اول (پیدایش) از این نظریه دفاع کند. او عبارتی را به نقل از حسن بن سلیمان، یک دانشمند یهودی از مردم اژجان، مطرح می‌سازد حاکی از این‌که اسماعیل [اشموئیل] به نام «ماد» هم خوانده می‌شده و این واژه ظاهراً یک واژه عبری و به معنای ستوده شده (محمد) می‌باشد و بنابراین این واژه شکل عبری نام پیامبر است. وقتی این مبنا پذیرفته شد که اشموئیل و محمد در نام با یکدیگر مشترک هستند، همین قیاس به آسانی به پسران اشموئیل و سلاله پیامبر نیز تعمیم می‌یابد. حسن بن سلیمان نام دوازده پسر اشموئیل را برمی‌شمرد و توضیح می‌دهد که این نام‌ها به نام دوازده امام نیز اشاره دارند. وقتی از او پرسیده می‌شود این نام‌ها در کجا (به اصطلاح در کدام سوره) آمده (به غلط) مثلی سلیمان [مثلاً سلیمان] یعنی امثال سلیمان را ذکر می‌کند و به عنوان شاهد قوی تر متن را نیز بیان می‌نماید:

من دعای تو را در حق اشموئیل شنیده‌ام. من او را برکت داده‌ام و او را پرثمر خواهم ساخت. من نسل او را زیاد خواهم کرد. او پدر دوازده امیر خواهد بود و من امتی بزرگ از او برخواهم انگیخت (پیدایش: ۲۰/۱۷).

سه یهودی دیگر یکی پس از دیگری اعتبار این نقل قول را تأیید می‌کنند و از تفسیر ارائه شده از سوی حسن بن سلیمان حمایت می‌نمایند.

در جایی دیگر ادعا شده است که عده کمی از یهودیان می‌دانند که نام پیامبر اسلام در تورات آمده، اما همان‌ها نیز نمی‌توانند آشکارا این امر را اعلام کنند.

دیگر داستان‌های مربوط به اشتراک عقیده یهودیان با مسئله دوازده امام به زمان علی علیه السلام

برمی گردد و در یک حکایت شاخص، فردی یهودی با طرح پرسش هایی مشکل، معلومات علی علیه السلام را در معرض سنجش می نهد. در پاسخ به این سؤال که: پس از پیامبر صلی الله علیه و آله چند رهبر هدایت یافته (امام هدی) خواهند آمد؟ علی علیه السلام در پاسخ دوازده امام را ذکر می نماید. فرد یهودی تصریح می کند که این پاسخ درست است و مشتاقانه اسلام می آورد. در داستانی مشابه یک فرد یهودی کتابی به علی علیه السلام نشان می دهد که به خط داوود نگاشته شده (مسطور به خط داوود) و در آن نام دوازده امام ذکر شده بود.

کلبرگ بعد از این که ادله اثبات نظریه شیعه را می آورد چنین می نویسد: منابعی که شیعه دوازده امامی عقاید خود را برآن استوار ساخت، مدت های دراز پیش از غیبت صغرا وجود داشته است. این منابع صرفاً می بایست با عقیده دینی نوظهور اثنی عشریه همساز می شد، و این کار عمدتاً از رهگذر تفسیری نو از مواد و مطالب موجود انجام شد - یک مثال آشکار در این زمینه، تفسیر اثنی عشریه از حدیث مربوط به دوازده خلیفه می باشد - به هر حال، فقهای شیعه دوازده امامی که از چنین دیدگاهی نسبت به ریشه های عقاید خود چندان خشنود نبودند با مطرح ساختن پیشینه نظریه خود، در پی اثبات این امر برآمدند که اعتقادات اثنی عشریه قبلاً و پیش از دوره حیرت (این اصطلاح برای اشاره به زمان پس از غیبت امام دوازدهم به کار می رود) از سوی امامیه پرداخته و ارائه شده بود. به عنوان مثال، ابن بابویه معتقد است که احادیث شیعه دوازده امامی در اصول اربعمائه که به قلم پیروان امام جعفر صادق علیه السلام و دیگر ائمه نگاشته شده، آمده است. همچنین نعمانی با مطرح ساختن این نکته که احادیث مربوط به دوازده امام قبلاً در کتاب سلیم بن قیس آمده است - که بسیاری از شیعیان آن را تألیف یکی از پیروان علی علیه السلام یعنی سلیم بن قیس هلالی امیری می دانند - آرزو می کند که نقطه پایانی بر تمامی مناقشات نهاده شود و تمامی تردیدها درباره اعتبار نظریه شیعه دوازده امامی زدوده شود.

در حالی که چنین ادعایی به طور تقریبی درست است، باید به خاطر داشت که نام دوازده امام در این منابع ذکر نشده است. در اصول اربعمائه، حدیثی درباره یازده امام که آخرین آنها قائم است وجود دارد که البته نام آنها نیز معلوم نیست و همچنین روایتی از امام صادق علیه السلام به این مضمون که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، هفت امام خواهد بود که آخرین آنها قائم است. تردیدهایی جدی در مورد کتاب سلیم بن قیس و صحت و اعتبار آن به طور یکسان بین شیعیان و غیرشیعیان وجود دارد. علاوه بر این، احتمال افزوده شدن مطالبی بر این کتاب در دوره های

متأخر نمی‌تواند کاملاً منتفی باشد. نمونه روشن چنین افزایشی، اشعاری است که به سیدحمیری (متوفی ۷۳ق/۷۸۹م) نسبت داده شده است و در آن نام دوازده امام بیان گردیده است. گرچه دلایل مسئله غیبت دوازدهمین امام در مقطعی معین از تاریخ شیعه، ممکن است هرگز به درستی شناخته نشود (همان: ۱۷).

نقد نظریه کلبرگ

با توجه به مطالبی که کلبرگ در مقالات مختلف برای اثبات نظریه تکامل تدریجی عقاید شیعه آورده است، به نظر می‌رسد نقدهایی به این نظریه وارد می‌باشد:

۱. مهم‌ترین دلیل کلبرگ بر اصیل نبودن اندیشه دوازده امام در نظام فکری امامیه، دست نیافتن ایشان به احادیثی در این زمینه در منابع اولیه شیعه اثنی‌عشری است. با مطالعه متونی که مورد مراجعه مؤلف مقاله بوده و نیز چند متن دیگر از اواخر قرن سوم هجری، به این نتیجه می‌رسیم که تتبع کلبرگ کامل نیست. چرا که در کتاب مورد ادعایش *بصائر الدرجات* چنین قضاوت کرده است: (هیچ حدیثی درباره غیبت یا دوازده امام ذکر نکرده است) در حالی که با مطالعه کتاب به این احادیث بر می‌خوریم: حداقل سه حدیث درباره مهدی و اوصیاء بعد از پیامبر (صفا رومی، ۱۴۰۴ق: ۷۰) هشت حدیث درباره قائم (همان: ۱۵۲) دو حدیث درباره خروج مردی از اهل بیت، قبل از به پایان رسیدن دنیا که مانند داود حکم (قضاوت) خواهد کرد (همان: ۲۵۸) یک حدیث که طبق آن، دوازده عالم در جهان وجود دارد و هر یک از امامان که از دنیا می‌روند در یکی از آنها سکنی می‌گزینند و آخرین آنها (امامان) قائم است که در همین عالم که ما در آن زندگی می‌کنیم خواهد بود (همان: ۴۰۴) این حدیث ضمن دلالت بر تعداد امامان، به قائم بودن آخرین آنها نیز اشاره دارد. حدیثی دیگر در این کتاب به صراحت و روشنی تعداد ائمه را بیان می‌کند: زراره از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که دوازده امام از آل محمد تمامی محدث هستند (الاثنی عشر الائمة من آل محمد کلهم محدث) (همان: ۳۲۰).

قدیمی‌ترین متن بازمانده از اثنی‌عشریه، شانزده اصل از اصول اربعمائه و نیز گزیده‌ای از جامع بزنطی است که ابن ادریس حلی (متوفی ۵۹۸ق) به همراه گزیده‌ای از بیست کتاب دیگر، در پایان کتاب معروف خود *السرائر تحت عنوان* (النوادر) گنجانده است. از احادیث موجود در این اصل، کلبرگ به عنوان شاهی بر قطعی نبودن اعتقاد به دوازده امام و نیز معلوم نبودن نام آنها تنها به دو حدیث استناد کرده است. یکی حدیثی در اصل ابوسعید عباد

العصفوری درباره یازده نقیب که پس از پیامبر می‌آیند (عصفری، ۱۴۲۳ق: ۹۰) و دیگری حدیثی در کتاب محمد بن المثنی الحضرمی به این مضمون که بعد از پیامبر هفت امام مفترض الطاعه وجود دارد و آخرین آنها (قائم) است و بعد از او یازده مهدی از فرزندان حسین خواهد آمد (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق: ۶۲).

همچنین کتاب *المحاسن* احمد بن محمد برقی (متوفی ۲۷۴ق) نیز به عنوان شاهی دیگر مورد استناد کلبرگ قرار گرفته است.

این گفته مؤلف که در کتاب *محاسن* هیچ حدیثی تعداد ائمه و غیبت دوازدهمین آنها را روشن نمی‌کند، درست است. البته در بخش‌های مختلف این کتاب، حداقل هشت حدیث درباره قائم و فضیلت انتظار وجود دارد (برقی، ۱۳۷۰ق: ۱۴۵) که می‌تواند به طور غیرمستقیم تأییدکننده نظریه اثنی عشریه باشد. در حدیثی دیگر عمر بن مسلم، از امام صادق علیه السلام می‌خواهد که (ائمه الحق من آل محمد) را نام ببرد و امام صادق علیه السلام در پاسخ، تنها نام علی، حسن، حسین، علی بن الحسین و محمد بن علی علیه السلام را می‌برد و سپس با بیان مجمل (هذا الامر یجری لآخرنا کما یجری لاولنا) از ادامه اسامی و حتی از اعتراف به امامت خود سر باز می‌زند (همان: ۲۸۸).

البته برقی در کتاب دیگر خود *رجال برقی* اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سپس علی علیه السلام تا امام حجة بن الحسن علیه السلام را نام برده و معرفی کرده است این کتاب به روشنی دلالت بر اعتقاد به دوازده امام دارد.

این که محدثان قرن سوم، چنین روایاتی را نیاورده اند، به علت این است که بیشتر نوشته‌های آن دوران در دست نیست به طور مثال کتاب *مسائل* محمد بن فرج رخجی از اصحاب بزرگ امام کاظم، امام جواد، و امام هادی علیه السلام اینک در دسترس نیست اما از روایات موجود در کتب اربعه می‌توان فهمید که در کتاب وی، نام تمام امامان ذکر شده بود و در تعقیب نماز خوانده می‌شد (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ۳۲۷، ح ۹۶)، محمد بن الفرخ رخجی: روی عن ابی الحسن موسی علیه السلام له کتاب مسائل (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۳۷۱، ش ۱۰۱۴).

بنابراین برخلاف ادعای مؤلف که می‌نویسد:

در قرن سوم اثری از اعتقاد به دوازدهم در میان شیعیان نبوده، کتاب‌های برجای مانده که درصد کمی از تألیفات شیعه در آن دوران است، به روشنی خلاف این سخن را ثابت می‌کند. چرا که احادیث فراوانی از محدثان قرن سوم شیعه وجود دارد که بر این عقیده دلالت می‌کند.

پس هرچند در متون باقیمانده شیعی از اواخر قرن سوم احادیث مربوط به امامان دوازده‌گانه و غیبت آخرین آنها به گستردگی، روشنی و انسجام متون قرن چهارم و پنجم نیست اما این موضوع در این متون مطلقاً مسکوت هم نمانده است زیرا اولاً تعداد ائمه در اصول باقیمانده و در *بصائر الدرجات* و... ذکر شده و ثانیاً مسئله قائم و به طور تلویحی غیبت او به کرات مورد تأکید قرار گرفته است.

از نظر نباید دور داشت که قسمت عمده منابع شیعی قرن سوم و حتی اول و دوم معروف به اصول اربعمائه به دست ما نرسیده است و افرادی مانند کلینی (متوفی ۳۲۹ ق) کتاب خود را به استناد این اصول که در اختیار آنها بوده، تألیف کرده‌اند. همچنین نام کتاب‌هایی درباره غیبت تألیف یافته در قرن سوم در فهرست‌هایی مانند *الدریعه* (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ ق: ۷۴) به چشم می‌خورد که اکنون در اختیار ما نیست.

پس به صرف این‌که افرادی مانند برقی و صفار قمی در کتاب‌های خود حدیثی در این باره نیاورده‌اند که چنین هم نیست، نمی‌توان حکم کرد که این عقاید در زمان آنها جزء عقاید شیعه نبوده، بلکه به استناد روایات زیادی که مثلاً از همین دو تن در منابع بسیار نزدیک به عهد آنها درج شده و نیز با استناد به این‌که منابع قرن چهارم شیعه مانند *کافی* با تکیه بر کتاب‌ها و اصولی نگاشته شده که امروزه در دست ما نیست، می‌توان احتمال قوی داد که در عصر روایان نیز این عقاید جزء اعتقادات امامیه بوده و تنها این سؤال باقی می‌ماند که چرا به گستردگی و روشنی منابع متأخر، در منابع اولیه نمی‌یابیم.

درباره کتاب‌هایی مانند *المحاسن و بصائر* به این نکته مهم باید توجه کرد که مطالعه اجمالی عناوین ابواب نشان می‌دهد که مباحثی از کتاب که به ائمه مربوط است، شامل صفات و ویژگی‌های عمومی آنهاست نه احوال یکایک آنها و به اصطلاح در مقام بیان تعداد و نام ائمه نیست لذا داعیه‌ای بر گردآوری احادیث مربوط به این موضوع وجود نداشته است برخلاف کتاب‌های دوره بعد که مشخصاً به این منظور گردآوری شده است. از سوی دیگر در منابع متأخر هم احادیث نسبتاً زیادی در دست است که در آنها مثلاً نام امام غائب و دوازدهم مشخص نشده یا به استناد مبنای مؤلف می‌توان این تردید و عدم قطعیت مورد ادعای ایشان را به دوره‌های بعد نیز تسری داد (الویری، ۱۳۷۴ ش: ۹).

۲. کلبرگ اعتبار و حجیت گزاره‌های تاریخی را تنها و تنها به گزاره‌های مکتوب، محدود می‌داند. یعنی وقتی نخستین بار روایتی در کتاب می‌آید، زمان نگارش يك جمله، زمان و مقطع

زمان صدور آن گزاره حساب می‌شود در حالی که به نظر می‌رسد این درست نباشد زیرا در سده‌های نخستین اسلام، شیوه نقل شفاهی حدیث کاملاً متعارف و شناخته شده بود. اگر از نظر شیوه‌های نقل حدیثی اثبات شد که سلسله راویان حدیث معتمدند و به جعل و دروغ‌گویی متهم نیستند می‌پذیریم که به راستی یکی از امامان نقل فرموده است هرچند روایتی نخستین بار در قرن چهارم مکتوب شده باشد و اگر راویانش ثقه باشند در دوران قبل از آن هم اعتبار و حجیت دارند و در واقع، وجود این حدیث را به دوران قبل سرایت می‌دهیم.

۳. کلبرگ معتقد است بزرگان اصحاب ائمه به احادیث اثناعشر تمسک نکرده‌اند. به عنوان مثال ززاره وقتی در بستر بیماری بود، امام صادق علیه السلام از دنیا رفت از او پرسیدند امام بعدی چه کسی است؟ گفت نمی‌دانم و پسرش را به مدینه فرستاد تا تحقیق کند.

در پاسخ به این اشکال شیخ صدوق می‌فرماید:

حتماً ززاره جریان موسی بن جعفر علیه السلام و امامتش را می‌دانسته است و فقط پسرش عبید را فرستاد تا از آن حضرت بیاموزد که اجازه دارد آنچه از امامت ایشان می‌داند، اظهار کند و یا باید در کتمان امامت او به تقیه رفتار نماید. این سخن با دانش ززاره بن اعین و شناختش مناسب‌تر است (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ق: ۷۵).

شیخ صدوق آن‌گاه برای اثبات کلام خویش روایتی با سند صحیح نقل می‌فرماید:

راوی از امام رضا علیه السلام پرسید: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله از حال ززاره به من خبر ده، آیا حق پدرت را می‌شناخت؟ و او فرمود: آری عرض کردم: پس چرا پسرش عبید را فرستاد تا باخبر شود که امام صادق علیه السلام چه کسی را وصی خود قرار داده است؟ فرمود ززاره جریان پدرم و تعیین پدرم را درباره او می‌دانست و فقط پسرش را فرستاد تا از پدرم بی‌سند که آیا برای او جایز است تقیه را برای اظهار امامتش و نص پدرش بر او کنار بگذارد؟ و چون پسرش دیر کرد و از او خواستند تا عقیده‌اش را درباره پدرم بگوید و او دوست نداشت بی‌دستور امام در این مورد سخنی بگوید، لذا قرآن را برداشت و گفت خدایا امام من از فرزندان جعفر بن محمد علیه السلام کسی است که این قرآن امامت او را اثبات کرده است (همان: ج: ۱، ۷۵).

۴. یکی از اشکالاتی که به کلبرگ درباره شکل‌گیری نظریه اثناعشریه از سوی امامیه وارد می‌باشد آن است که کلبرگ تشیع را در خلاء بررسی کرده و به فضا و محیط پیرامون آن توجه نکرده است. اگر ما سندی نداشتیم که بگوید اراده‌ای برای مکتوم نگاه داشتن پاره‌ای از اخبار و روایت‌های شیعی در دوران نخستین نبوده، حرف ایشان درست است و ما هم می‌پرسیم چرا شیعیان از آغاز همه حرف‌های خود را به صورت آشکار و کامل بیان نکرده‌اند؟ اما در جایی که

می‌دانیم گروهی چه خودشان و چه دیگران، اصرار دارند برخی چیزها مکتوم بماند آن‌گاه این سؤال طرح‌شدنی نیست. ما اعتقاد داریم در زمان ائمه، اصرار بر مکتوم داشتن برخی اخبار بوده است. اگر در تحقیق زندگی ائمه، تقیه را کنار بگذاریم، واقعاً دچار کج‌روی‌های زیادی در فهم آن خواهیم شد (صفری و همکاران، ۱۳۸۸ ش: ۱۹۰).

امامان علاوه بر این که خود بر رعایت تقیه پایبند بودند، شیعیان خود را نیز به آن سفارش می‌کردند «لا ایمان لمن لا تقیه له» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۴۶۰) در واقع آنان به خاطر جلوگیری از ضربه‌های دستگاه خلافت بر پیکره شیعه نمی‌توانستند و نمی‌خواستند به شکل واضح، علنی و آشکار به روشنگری پردازند. آنها همواره و به شکل‌های مختلف بر اصل امامت پای می‌فشرده و مردم را به آن توجه می‌دادند ولی شئون جزئی‌تر و حساس‌تر مربوط به آن مانند نام امامان، تعیین امام بعدی و حتی تعداد امامان، از جمله مهم‌ترین مسائلی بود که در آنها حتماً رعایت تقیه می‌شد و به همین خاطر، همواره ابهاماتی در این زمینه‌ها وجود داشت. به ویژه پس از رحلت هر یک از امامان، از آن جایی که دستگاه خلافت در پی شناختن امام بعدی بود، مخفی‌کاری امامیه و به ویژه تردیدها و اختلافات ناشی از آن بیشتر می‌شد. قرائن بسیاری این ادعای امامیه را تأیید می‌کند. به عنوان مثال برقی در کتاب *المحاسن* نقل کرده است که وقتی عمر بن مسلم از امام صادق علیه السلام نام ائمه را می‌پرسد، آن حضرت از امیرالمؤمنین علیه السلام تا امام باقر علیه السلام را نام می‌برد و پس از آن در برابر پرسش عمر بن مسلم که درباره جانشین امام باقر علیه السلام و احتمال این که امام صادق علیه السلام جانشین او باشد تا چهار بار سؤال می‌کند، امام هر بار با پاسخی سر بسته ضمن رد نکردن این احتمال، از تصریح در امامت خود سر باز می‌زند (برقی، ۱۳۷۰ ق: ۲۸۸) در *قرب‌الاسناد* نیز آمده است که وقتی از امام رضا علیه السلام درباره جانشین او سؤال می‌شود، امام با این جمله که (هذا الذی سئلت عنه لیس هذا وقته) از دادن پاسخی روشن ابا می‌کند و در عین حال در برابر تذکر سؤال‌کننده که می‌گوید برای این که به بلیه‌ای که بعد از پدرت به آن دچار شدیم، گرفتار نیائیم این سؤال را مطرح کردم می‌فرماید:

بر امام لازم است که در موقع مقتضی حجت را بر مردم نسبت به امام بعدی تمام کند (الفرض علیه... ان یحتج فی الامام من بعده بحجه معروفه مثبتة) (حمیری، ۱۴۱۳ ق: ۱۶۶).

پس از رحلت امام رضا علیه السلام امامیه وضعیتی سخت‌تر از پیش را آغاز کرد، زیرا خلفا که می‌دانستند قائم آل محمد صلی الله علیه و آله از این خاندان برمی‌خیزد، با دقتی بیشتر امامان را زیر نظر

گرفتند و حتی امام دهم و یازدهم را برای مراقبت بیشتر به پایتخت منتقل ساختند (سبط ابن جوزی، بی تا: ۳۲۲) طبیعی است در چنین شرایطی اخبار مربوط به امام دوازدهم که براندازنده حکومت ظلم و جور بود، از حساسیت بیشتری برخوردار باشد. به موجب حدیثی که در غیبت نعمانی ذکر شده حتی امامان پیشین که فاصله زمانی نسبتاً زیادی با ولادت و غیبت امام دوازدهم داشتند، برای رعایت مسائل امنیتی از معرفی دقیق امام دوازدهم اجتناب می‌کردند. به موجب این حدیث، امام باقر علیه السلام در برابر سؤال ابو خالد کابلی که از امام می‌خواهد (قائم) را به نام معرفی کند چنین پاسخ می‌دهد: «سالتنی و الله یا ابا خالد عن سؤال مجهد... و لقد سالتنی عن امر لو ان بنی فاطمه عرفوه حرصوا علی ان یقطعوه بضعه بضعه» (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۸۹) این حدیث به روشنی پرهیز عمده امام را از بیان نام قائم نشان می‌دهد.

یاران خاص امامان نیز که یا از جانشینان ائمه بی اطلاع بودند و یا در صورت اطلاع مجاز به افشای آن نبودند (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ۳۵) احادیث شامل این‌گونه اطلاعات را در کتاب‌های خود یا ذکر نمی‌کردند و یا به اجمال از کنار آن می‌گذشتند. این‌که در متون باقیمانده از عهد غیبت صغرا، این موضوع انعکاس زیاد و گسترده‌ای ندارد، احتمالاً به همین خاطر است. برقی (متوفی ۲۷۴ق) که از یاران امام نهم و دهم و یازدهم بود در کتاب *رجالش*، خود را فقط در زمره اصحاب امام نهم و دهم ذکر می‌کند (برقی، ۱۳۷۰ق: ۵۹) و از بیان رابطه خود با امام یازدهم خودداری می‌ورزد، این امر می‌تواند به معنای تلاش او برای کتمان و در پرده ماندن رابطه‌اش با امام باشد.

بنابراین به دلیل وجود خطر آفرینی دشمنان و لزوم تقیه و مراقبت، بسیار طبیعی است که امامان فهرست امامان را در اختیار همه قرار ندهند. کسی هم ادعا نکرده که چنین فهرست شهره آفاق بوده است. حقیقت این است که چنین فهرست بوده است و امامان نیز عده‌ای را آگاه کرده‌اند. (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۱، ۳۱۳، ح ۱۲) بنابراین اگر مردم از تعداد ائمه خبر نداشتند یا به این دلیل بوده که مردم نمی‌پرسیدند و یا امامان به دلیل وجود خطر نمی‌توانستند به همه بگویند (جعفری، ۱۳۹۴ش: ۱۸۰).

به طور خلاصه می‌توانیم نظریه کلبرگ را از چند جهت مورد نقد قرار دهیم:

- برخلاف ادعای ایشان، چه در منابعی که ایشان بررسی کرده و چه در منابع دیگر، روایاتی

با مضمون دوازده امام و غیبت دوازدهمین امام وجود دارد؛

- مشخص بودن عقاید تنها در گرو این نیست که در منابع مکتوب آمده باشد بلکه در

صورت اثبات وثاقت راویان، می‌توان مشخص بودن عقایدی را که مثلاً نخستین بار در منابع کتبی قرن چهارم درج شده به دوران قبل هم سرایت داد. تتبع کلبیگ کامل نیست برای نمونه کتاب صفار قمی حداقل ۳ روایت در مورد امام زمان علیه السلام و اوصیای بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله دارد همچنین *تفسیر فرات کوفی* و *محاسن برقی* روایاتی دارند. کلبیگ روایات ما را به گزاره‌های مکتوب محدود می‌داند در حالی که باید به روایات شفاهی که سینه به سینه به قرون بعدی منتقل و بعد مکتوب شده نیز توجه داشت. همچنین نمی‌توان تقیه را از نظر دور داشت شیعه مجبور بود حرف‌های خود را مکتوم نگه دارد.

نتیجه‌گیری

اتان کلبیگ شیعه‌پژوه پنام اسرائیلی بحث جالب توجهی در مورد اولین کاربرد اصطلاح «اثنا عشریه» در جهان اسلام دارد. کلبیگ به دنبال آن است ثابت کند نخستین کاربرد این عبارت برای مشخص کردن گروه خاصی از شیعیان، به چند دهه بعد از غیبت صغرا می‌رسد. او با حرکت در تاریخ، به سراغ کتاب‌های مختلف از نویسندگان سنی و نیز شیعه امامی و غیرامامی رفته و درصدد است مخاطب را متقاعد کند که کتاب‌های ملل و نحل که به بیان فرقه‌های مختلف می‌پرداخته‌اند، فرقه‌ای به نام «شیعه دوازده امامی» را تا حدود ۵۰ سال بعد از آغاز غیبت صغرا، به رسمیت نشناخته و معرفی نکرده‌اند. وی سپس چنین برداشت کرده است که اعتقاد به دوازده امام و غیبت دوازدهمین آنها، به عنوان شاخصه اصلی تفکر شیعه اثنا عشری، از اصالت برخوردار نیست؛ بلکه عالمان مذهب نوظهور شیعه اثنا عشری، با توجه به شبهات و حملاتی که متوجه ایشان بوده، در برهه‌ای مناسب (عصر آل بویه) برای دفاع از خود، ضمن همساز ساختن منابع پیشین با باورهای خویش، در پی اثبات این امر برآمدند که این باورها مدت‌ها قبل، از سوی امامیه پرداخته و ارائه شده بود. به همین دلیل، در چنین فضایی و با توجه به جاذبه‌های باور به غیبت دوازدهمین امام و با تکیه بر زمینه‌های فکری مربوط به «عدد دوازده» و «غیبت»، انتقال از «امامیه» به «اثنا عشریه» تحقق یافت. آنچه قابل توجه است و پاسخ درخور توجهی است برای ادعاهای این مستشرق، منابع زیاد شیعه و سنی است که از سال‌ها پیش از تولد امام دوازدهم به رشته تحریر درآمده است. شایان توجه است که بسیاری از مسائلی که شیعه پس از غیبت با آن مواجه شد، در کتب شیعی از زبان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام پیشگویی شده و نشان از آن دارد که شیعیان خالص پیرو اهل بیت علیهم السلام از همان ابتدا می‌دانستند که چنین دورانی خواهد آمد.

از جمله استدلال‌های کلبرگ برای عدم قطعیت اعتقاد به دوازده امام، مشخص نبودن نام این امامان در متون اولیه شیعه است در این باره باید به دو نکته توجه کرد: اول این‌که عدم ذکر نام، دلیل بر قطعی و مشخص نبودن آن نیست و چه بسا ادله و زمینه‌هایی که موجب بیان نکردن و آشکار نساختن يك امر معلوم و مشخص است و به ویژه در مورد امام مهدی علیه السلام که قطعاً چنین ملاحظاتی درباره ایشان وجود داشته است و دوم این‌که از نظر متکلمان شیعی اثنی‌عشری بیان نام امامان و مشخصات آنها منحصر به معرفی یکجای آنها از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام نخستین نیست و کافی است که هر امامی، امام پس از خود را با ذکر نام و دیگر مشخصات معرفی کند (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ۲۸۴) و بر همین اساس و بر فرض عدم ذکر دقیق و کامل نام امامان به طور یکجا در متون اولیه، به عقیده امامیه لطمه‌ای وارد نمی‌آید.

به هر حال دلیل اصلی کلبرگ بر عدم اعتقاد امامیه در دوره‌های نخستین خود به دوازده امام و غیبت آخرین آنها، نیافتن شواهدی روشن در این زمینه در متون اولیه است که بر فرض درست بودن مقدمه این استدلال، شیوه استدلال درست به نظر نمی‌رسد چرا که درباره گروهی که همه آثار آنها به دست ما نرسیده و قرائن زیادی دال بر مخفی‌کاری آن و شرایط حاد سیاسی که در آن به سر می‌برده در دست است (عدم وجدان) نمی‌تواند دلیل بر (عدم وجود) باشد (الویری، ۱۳۷۴ ش: ۵۹).

همچنین در نظریه کلبرگ، تناقض‌هایی وجود دارد چون گاهی مسئله اثناعشری را به بعد از درگذشت امام حسن عسکری علیه السلام و در عصر غیبت نسبت می‌دهد و گاهی به زمان امام صادق علیه السلام و هشام بن حکم را متهم می‌کند و می‌گوید وی در پدید آوردن این نظریه (اثناعشریه) نقش داشته است. یاران ائمه به ویژه در عصر امام صادق علیه السلام اندیشه اعتقاد به دوازده امام را ترویج می‌کرده‌اند. شدت اقدام آنان به گونه‌ای بود که برخی از دانشمندان اهل سنت آنان را پدید آورنده این اندیشه معرفی می‌کردند و به طور خاص، مومن الطاق را در این باره متهم ساخته‌اند. نقل و ثبت احادیث اثناعشر توسط این راویان، نشان می‌دهد که آنان در قرن دوم و سوم قمری به وجود دوازده امام به عنوان جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله معتقد بوده‌اند. البته این حقیقت را باید پذیرفت که دانشمندان شیعه در مورد روایاتی که بیشتر از طریق اهل سنت روایت می‌شد، در سه قرن اول، حق مطلب را ادا نکردند و در نقل و ثبت آنها کوتاهی نمودند اما این‌که شیعیان معتقد بودند امامت تا روز قیامت ادامه دارد به هیچ وجه به معنای معین نبودن عدد ائمه به تعداد خاص نیست این اعتقاد هم‌اکنون هم وجود دارد و معنای آن این است که

دوران امامت همین دوازده امام تا قیامت ادامه دارد بدین صورت که آخرین امام، عمری طولانی و خارق العاده خواهد داشت (صفری و همکاران، ۱۳۸۸ ش: ۱۹۷).

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمة*، تهران، انتشارات اسلامیة.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، *من لایحضره الفقیه*، قم، انتشارات اسلامی.
۳. ابن جوزی، سبط (بی تا)، *تذکرة الخواص*، قم، منشورات الشریف الرضی.
۴. برقی، محمد بن خالد (۱۳۷۰ق)، *المحاسن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۵. جعفری، جواد (۱۳۹۴ش)، *حدیث حضور*، قم، انتشارات مؤسسه آینده روشن.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۷. حلی، ابن ادریس (۱۴۱۰ق)، *السرائر*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، دوم.
۸. حمیری، عبدالله (۱۴۱۳ق)، *قرب الاسناد*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۹. صفار قمی، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام*، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.
۱۰. صفری، زینلی، الویری (۱۳۸۸ش)، *تاریخ درگذرگاه نقد* (نقد مقاله «از امامیه تا اثناعشریه»)، قم، خاکریز.
۱۱. طهرانی، آقابزرگ (۱۴۰۸ق)، *الدریعه الی تصانیف الشیعه*، قم، اسماعیلیان.
۱۲. عصفری، ابوسعید (۱۴۲۳ق)، *الاصول الستة عشر من الاصول الاولیه*، بی جا، مؤسسه دارالحدیث الثقافیه.
۱۳. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، *تفسیر العیاشی*، تهران، المطبعة العلمیة.
۱۴. کلبرگ، اتان (۱۳۷۴ش)، «از امامیه تا اثناعشریه»، ترجمه: محسن الویری، *فصل نامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام*، شماره ۲.
۱۵. کلبرگ، اتان (۱۳۹۵ش)، «حدیث شیعه» ترجمه و نقد: محمد حسین بهرامی، *زینب السادات عربشاهی*، *مجله ترویجی حدیث حوزه*، شماره ۱۲.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش)، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۷. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، *بحار الانوار*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۱۸. مدرسی طباطبایی، سید حسین (۱۳۸۶ش)، *مکتب در فریاند تکامل*، تهران، انتشارات

داروبین .

۱۹. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵)، رجال، قم، انتشارات اسلامی .
۲۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، الغیبه، تهران، نشر صدوق .
۲۱. الویری، محسن (۱۳۷۴ش)، «نقد نظریه ای در پیدایش شیعه اثنی عشری»، فصل نامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام، شماره ۲ .
۲۲. فصل نامه انتظار موعود، شماره ۶۳، زمستان ۱۳۹۷ .
۲۳. فصل نامه پژوهش های مهدوی، شماره ۲۲، پائیز ۱۳۹۶ .

